



معرفی کتاب نظریه‌های ایدئولوژی؛ قطعه گمشده گفتمان سوسیالیستی در ایران

نویسنده: محمد صمیمی آذر

ویراستار: احمد رضا کریمی

مقدمات بحث

کتاب نظریه‌های ایدئولوژی اثر یان رمان در سال ۱۴۰۰ به فارسی ترجمه شد. تا به امروز در این سه سال هیچ مقاله یا حتی یادداشت کوتاهی در معرفی یا نقد این اثر نوشته نشده است. با اینکه کتاب توسط نشر معتبر چرخ منتشر شده و به تازگی به چاپ سوم نیز رسیده، تاکنون به هیچ وجه مورد توجه محافل روشن فکری «چپ» قرار نگرفته است. این عدم استقبال خود مسئله‌ای مهم است که می‌بایست بررسی ابعاد آن را به جای دیگری موکول کرد. نوشتار حاضر دو هدف دارد؛ یکی معرفی محتوای کتاب به شکلی خلاصه و موجز برای مخاطبان احتمالی که هنوز کتاب را نخوانده‌اند و دیگری شرح اهمیت کتاب برای پروژه آرگو و نسبت این پروژه با فضای فکری و سیاسی ایران در واپسین روزهای سال ۱۴۰۳.

پیش از پرداختن به مؤلف و محتوای کتاب لازم است مترجم را معرفی کنم. مهرداد امامی، مترجم کتاب، از اوایل دهه نود به این سو چندین مقاله ترجمه کرده که عمدتاً در سایت نقد و نقد اقتصاد سیاسی منتشر شده است. کتاب نظریه‌های ایدئولوژی سومین کتابی است که امامی ترجمه کرده و کتاب روی هم رفته از ترجمه‌ای قابل قبول برخوردار است. متن فارسی، در عین دشواری ناشی از دقت مترجم و تعهدش نسبت به اثر، نسبتاً روان و خواندنی است. امامی قبل از آن کتاب مارکس انسان‌شناس و کتاب نئولیبرالیسم، ظهور سرمایه‌داری اسلام گرا و حزب عدالت و توسعه را ترجمه کرد. آخرین کتاب منتشر شده از امامی با عنوان مارکسیسم و جنبش‌های اجتماعی سمت و سوی پروژه ترجمه امامی را بهتر نشان می‌دهد. این کتاب و کتاب نظریه‌های ایدئولوژی هر دو از انتشارات «ماتریالیسم تاریخی» انتخاب شده‌اند. این انتشارات در سال ۱۹۹۷ کار خود را در لندن آغاز کرده و به طور کلی می‌توان گفت این انتشارات یک پروژه فکری جمعی در جهت بازسازی رویکرد مارکسیستی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی است.^۱

معرفی نویسنده و محتوای کتاب

کتاب نظریه‌های ایدئولوژی را باید در ادامهٔ پروژه جمعی موسوم به پروژه «نظریه‌های ایدئولوژی»، زیر نظر ولفگانگ فریتز هاگ در دههٔ هشتاد میلادی، در نظر گرفت. کتاب نظریه‌های ایدئولوژی کتابی است حجیم و به لحاظ نظری دشوار و پر از ارجاعات دقیق به آثار برجسته‌ترین متفکران قرن نوزدهم و بیستم. به فهرست فصل‌های کتاب که نگاه کنیم با نام غول‌های نظریه‌پردازی اجتماعی و سیاسی مثل مارکس، گرامشی، لینن، آلتوسر، بوردیو، فوکو و مواجه می‌شویم. برای فهم ادعاهای پرشمار کتاب خواننده می‌بایست تا حد قابل قبولی با سنت‌های نظری مارکسیستی و نظریهٔ انتقادی آشنا باشد. در واقع هدف کتاب از اساس نه ارائهٔ یک شرح مقدماتی یا بی‌طرفانه از نظریه‌های ایدئولوژی، بلکه بازخوانی آثار برجسته‌ترین متفکران جریان چپ براساس نظریه و نقد ایدئولوژی است. در برخی از فصول کتاب دنبال کردن روند استدلالی رمان دشوار می‌شود. به‌خصوص در فصل‌های پایانی کتاب که نویسنده به نقد اندیشمندان پساساختارگرا و پست‌مدرن می‌پردازد، بدون آشنایی مقدماتی با آراء این اندیشمندان کار مخاطب برای فهم متن دشوارتر می‌شود. همچنین نقطه‌قوت کتاب آن است که نویسنده با ارجاعات دقیق و پرتکرار به متون اصلی این اندیشمندان، مخاطب را برای پی‌گیری و اعتبارسنجی ادعاهای خود راهنمایی می‌کند. مجموع این موارد خواندن کتاب را دشوار و مخاطبان آن را محدود می‌کند. این بی‌شک یکی از عوامل عدم استقبال از کتاب در ایران است. رمان در فصول یک تا نه کتاب، در پرتو نظریهٔ ایدئولوژی مارکس، به کاوشی ژرف در متون مهم‌ترین متفکران انتقادی دست می‌زند. هدف این کاوش نقادانه جداکردن تیزترین و کارآمدترین ابزارهای نقد موجود در این رویکردهای نظری است. رمان هر یک از این ابزارهای نظری را برای صیقل دادن تیغ نقد خود به کار می‌گیرد تا در فصل دهم کتاب با تمام توان انتقادی خود سراغ گفتمانی برود که فریدریش هایک مهم‌ترین سخنگوی آن است. رمان در باقی‌ماندهٔ کتاب سروقت متفکران پساساختارگرا و پست‌مدرنی می‌رود که علی‌رغم سویه‌های رادیکال نظری‌شان، با مخدوش کردن نقد ایدئولوژی در اواخر قرن بیستم زمینه را برای تثبیت و تقویت گفتمان ایدئولوژیک نئولیبرالیسم فراهم کردند.

باوجود پررنگ بودن وجه نظری و بالا بودن سطح انتزاع محتوای کتاب، انگیزه و هدف نوشته شدن آن کاملاً انضمامی و سیاسی است. کتاب در سال ۲۰۱۳ و بنابر ادعای رمان در مقدمهٔ آن، با هدف پاسخ دادن به پرسش‌های مشخص تاریخی نگاشته شده است. نویسنده با بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ آغاز می‌کند که در ظاهر نقطهٔ شکست سه دهه هژمونی گفتمان نئولیبرالیسم بود. پرسش اصلی اما آن است که چرا این شکست به‌جای آنکه منجر به تعطیلی این سیاست‌ها و هدف گرفتن عوامل اصلی آن، یعنی شرکت‌های چندملیتی و وال استریت نشینان شود، به برآمدن راست جدید و گرایش‌های فاشیستی منجر شد. چپ چگونه می‌تواند برآمدن پوپولیسم



دست‌راستی در آمریکا و اروپا را صورت‌بندی کند؟ چرا تثلیث مقدس ایدئولوژی نئولیبرالیسم بحران‌زده، یعنی مقررات زدایی، خصوصی‌سازی و تجارت آزاد همچنان مقدس باقی ماندند؟ از چشم‌اندازی جهانی اگر به اخبار در سال ۲۰۲۵ نگاه کنیم، به‌روشنی درمی‌یابیم که بر اعتبار و اهمیت پروبلماتیک، پرسش‌ها و نقدهای رمان افزوده شده است. از ۲۰۱۳ به این سو قدرت راست افراطی و گرایش‌های فاشیستی مدام افزایش یافته است. بازگشت دونالد ترامپ به قدرت شاید بارزترین و تأثیرگذارترین نشانهٔ عروج دست‌راستی‌ها باشد. در اروپا و آمریکای جنوبی هم وضع همین است.

نظریه‌های ایدئولوژی در ایران

فضای سیاسی در ایران هم همین علائم را نشان می‌دهد. امروز می‌توان با اطمینان گفت که گفتمان ایدئولوژیک «بازار آزاد» در بین نیروهای سیاسی داخل و خارج از ایران به‌طور کامل هژمونیک شده است. در واقع پوزیسیون و اپوزیسیون حاکمیت جمهوری اسلامی بر سر مقدسات بازار آزاد توافقی آشکار و پنهان دارند. همزمان شاهد تقویت گرایش به ناسیونالیسم افراطی و دیگری‌ستیز به‌خصوص در میان برخی از سلطنت‌طلبان هستیم. اخیراً برخی سخنگویان این جریان به‌طور علنی از اقتدارگرایی و حتی فاشیسم دفاع می‌کنند.

همان‌طور که رمان اشاره می‌کند، پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، نخبگان سرمایه و مالی بزرگ و نمایندگان سیاسی و ایدئولوژیک آنها دربارهٔ عوامل و مقصران این بحران به دولت اوباما و مال‌باختگان آمریکایی آدرس غلط دادند. آنها نه فقط قادر بودند «اصلاحات» نئولیبرالی خود را به میانجی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت آمریکا عملی کنند و آن را ضرورتی عینی و سودمند جلوه دهند، بلکه هم‌زمان توانستند خود را به‌سان جنبشی اعتراضی و حتی مخالف با پیامدهای سیاست‌های خود جلوه دهند. در این مورد شباهتی خیره‌کننده میان ایدئولوگ‌های بازار آزاد در ایران و نولیبرال‌های آمریکایی وجود دارد. با وخیم‌تر شدن بحران‌های اقتصادی در ایران طی دههٔ نود خورشیدی بازارگرایان به موازات به دست آوردن هژمونی در دانشگاه، افکار عمومی و دستگاه‌های حکومتی، خود را به‌عنوان مهم‌ترین منتقدان سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی معرفی کردند. ایدئولوگ‌های بازار آزاد با پاک کردن موفقیت‌آمیز رد تأثیر گفتمان خود در شکل‌گیری وضعیت بحران‌زدهٔ اقتصاد ایران، با قوت و جسارت بیشتری بر تثلیث مقدس نولیبرالیسم به‌عنوان تنها راه رستگاری تأکید می‌کنند. اگر رمان با شگفتی از بزرگترین کمک مالی تاریخ دولت آمریکا به مقصران اصلی بحران سال ۲۰۰۸ یاد می‌کند، ما هم می‌توانیم با همان شگفتی دربارهٔ تحلیل ایدئولوگ‌های بازار آزاد از عوامل برساننده بحران اقتصادی در ایران یاد کنیم. در سال‌های اخیر سخنگویان نولیبرالیسم در ایران عامل اصلی تمام بحران‌ها و فجایع اقتصادی و حتی سیاسی و



اجتماعی ایران را «اقتصاد دستوری» یا تعهد حاکمیت جمهوری اسلامی به آرمان عدالت اجتماعی معرفی می‌کنند. روزی نیست که ایدئولوگ‌های بازار آزاد ادعایی مبنی بر تسلط گرایش‌های چپ، کمونیستی، یا مارکسیستی در ایدئولوژی، قانون اساسی و سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی مطرح نکنند. از نظر آنان مقصر اصلی تمام فلاکت‌های وضع موجود جلوی چشم ماست: چپ‌گرایی

واضح است که عوامل بر سازنده وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران و آمریکا از جهات بسیاری متفاوت و غیر قابل مقایسه‌اند. قیاس مطرح شده صرفاً برای نشان دادن شباهت‌های پروبلماتیک رمان در کتاب نظریه‌های ایدئولوژی و پروبلماتیک گفتمان چپ، یا به بیان دقیق‌تر گفتمان سوسیالیستی در ایران کاربرد دارد.^۲ این مقایسه اهمیت روش‌شناختی کتاب رمان برای فهم وضعیت در ایران امروز را نشان می‌دهد.

آرگو و نظریه‌های ایدئولوژی

همان‌طور که در متن معرفی پروژه آرگو به‌شکلی مختصر به آن اشاره شد، پروژه نقد و نظریه‌های ایدئولوژی برای ما اهمیتی ویژه دارد. رمان از خلال بازگشت به مارکس جوان و بازخوانی آثارش به‌مثابه سرچشمه نظریه و نقد ایدئولوژی پتانسیل‌های نهفته در اندیشه سوسیالیستی که تاکنون عمدتاً مورد غفلت قرار گرفته‌اند را فعال می‌کند. در فصل دوم کتاب شرح داده می‌شود که چگونه مارکس از تزیین‌گرانی در آثار دهه ۱۸۴۰ به تزیین‌گرایی (فتیشیسم) و شیء‌انگاری در نقد اقتصاد سیاسی می‌رسد. رمان در فصل‌های بعدی کتاب مسیری را از مارکس تا فوکو و جودیت باتلر ترسیم می‌کند که علی‌رغم گسست‌ها و انحراف‌های موجود در آن، ابزارهای نظری متنوعی برای نقد رادیکال در اختیار ما قرار می‌دهد. می‌توان ادعا کرد که یکی از نقصان‌های نظری عمده در میان جریان‌های چپ غالب در ایران طی صد سال اخیر همین بی‌توجهی و عدم درک اهمیت نظریه و نقد ایدئولوژی نزد مارکس بوده است. البته این نقصان مختص جریان چپ در ایران نیست و می‌توان ادعا کرد که غفلت از نظریه و نقد ایدئولوژی پاشنه آشیل جریان چپ غالب در سطح جهانی در کل قرن بیستم بوده است. فصل‌های سوم تا ششم کتاب به‌خوبی پیامدهای ناگوار این کژفهمی و بی‌اعتنایی مارکسیسم روسی و غربی را نسبت به نظریه و نقد ایدئولوژی شرح می‌دهد. این یک طنز تاریخی است که مبدع نقد ایدئولوژی، بیش از هر کس دیگری در قرن بیستم نامش در کنار واژه ایدئولوژی قرار گرفت: ایدئولوژی مارکسیستی!

باید پرسید که چطور جریان‌های سوسیالیستی و به‌طور خاص آن بخش از سوسیالیست‌ها که خود را متأثر از مارکس می‌دانستند، با بی‌توجهی تمام به نظریه و نقد ایدئولوژی او، نظریه‌ها و احزاب و حکومت‌هایی خلق کردند



که در ایدئولوژیک بودن با فاشیسم رقابت می‌کرد. عوامل متعددی دست‌اندر کار این انحراف تاریخی بوده‌اند که ساده‌ترین آن‌ها تأخیر در کشف و انتشار نوشته‌های دوران جوانی مارکس است. اگر متن ایدئولوژی آلمانی، که در سال ۱۸۴۶ توسط مارکس و انگلس نوشته شد، زودتر از ۱۹۳۲ منتشر می‌شد احتمالاً از غلظت بدفهمی‌های رایج در آثار متفکران بین‌الملل دوم کمونیستی کاسته می‌شد. کارنامه روشن‌فکران و احزاب چپ در سده گذشته ایران مملو از اندیشه‌ها و رویکردهای ایدئولوژیک است؛ از موضع طرفدارانه حزب توده ایران در قبال اقدامات حکومت شوروی در بزنگاه‌های تاریخ ایران گرفته تا سرسپردگی جنون‌آمیز اغلب سازمان‌ها و روشن‌فکران چپ به ایدئولوژی امپریالیسم‌ستیزی در رخداد انقلاب ۵۷. امپریالیسم‌ستیزی ایدئولوژی مسلط بر گفتمان‌های چپ بود که معیار اصلی کنش سیاسی را به دست می‌داد. برای جریان‌های غالب چپ همه آرمان‌های انقلابی می‌بایست قربانی هدف مقدس امپریالیسم‌ستیزی شوند. تحقق آزادی‌های سیاسی و مدنی، اصول دموکراتیک و حقوق زنان همگی به فردای پیروزی بر امپریالیسم، به آینده‌ای نامعلوم موکول شد.^۲ به‌علاوه، اتحادهای پرشمار نظری و استراتژیک گروه‌های چپ با اسلام‌گرایان در تاریخ ایران نشان می‌دهد که این «مارکسیست»‌ها تا چه پایه با جمله آغازین مارکس در نقد فلسفه حق هگل بیگانه بودند: «نقد دین پیش شرط هر نقدی است.»

در بخش اعظم قرن بیستم، جریان‌های چپ غالب در ایران بی‌توجه به رویکردهای بدیل در مارکسیسم غربی و با پیروی از ایدئولوگ‌های بلوک شرق تضاد اصلی را تضاد طبقاتی معرفی کردند.^۳ با اینکه تحلیل طبقاتی در پیوند با ماتریالیسم تاریخی ماندگارترین میراث نظریه مارکس است، این تأکید یک‌جانبه بر تضاد طبقاتی شاید مهم‌ترین خصلت ایدئولوژیک مارکسیسم باشد. تحلیل طبقاتی از یک چارچوب تحلیلی یا یک رویکرد نظری نقادانه به یک جهان‌بینی، به یک دین تبدیل شد که قرار است همه اجزای جهان را در خود داشته باشد: هر پرسشی درباره جهان پاسخی از پیش مندرج در مفاهیم استثمار و سلطه طبقاتی دارد. این تأکید باعث شد جریان چپ از دیگر اشکال سلطه موجود در جامعه غفلت کند. در نتیجه سلطه‌های جنسیتی، دولتی و قومی (ملی) جای مشخصی در گفتمان چپ پیدا نکردند و اغلب تنها به‌مثابه مسائل فرعی مطرح شدند که رفع آن‌ها وابسته به رفع سلطه طبقاتی است. این دوگانه اصلی/فرعی خود دوگانه‌ای ایدئولوژیک است که تکوین آن را می‌توان تا نوشته‌های مارکسیست‌های اواخر قرن نوزدهم و حتی متن مانیفست حزب کمونیست دنبال کرد.^۴

البته برای گفتمان سوسیالیستی کافی نیست که مجموعه‌ای معرفی کند که در آن اشکال گوناگون سلطه در کنار هم لیست شده باشند. نقطه‌قوت کار رمان آن است که به‌خصوص در فصل نه کتاب، نظریه امر ایدئولوژیک را به‌شکلی صورت‌بندی می‌کند که قادر است همه اشکال سلطه را در پیوند با هم تبیین و نقد کند. در واقع به‌زعم



ما نظریه ایدئولوژی آن قطعه گمشده پازل گفتمان سوسیالیستی در ایران است که می تواند اجزای مختلف نقد را به هم متصل کند. در پروژه نظریه های ایدئولوژی، نقد دین، دولت، مردسالاری و اقتصاد سیاسی همگی از جنس نقد ایدئولوژی هستند و از منطق و روش مشابهی در نقد بهره می گیرند. از این منظر کتاب سرمایه مارکس یکی از مفصل ترین و دقیق ترین آثار در کاربست نقد ایدئولوژی است. به نظر می رسد امروز دیگر لازم نیست وقت خود را در جست و جوی تضاد، سلطه یا نقد «اصلی» تلف کنیم. پروژه نظریه های ایدئولوژی به ما امکان می دهد که شبکه روابط سلطه و آرایش قدرت های ایدئولوژیک بر سازنده وضعیت را درک کنیم. تغییر در وضعیت کنونی، آن تغییری که مد نظر ماست، تنها با حذف این روابط سلطه و تغییر این مناسبات قدرت ممکن است.

یادداشت ها

1- <https://www.historicalmaterialism.org/about-us/>

۲- درباره مزیت های استفاده از مفهوم سوسیالیسم به جای مفهوم گل و گشاد «چپ» در آینده متنی منتشر خواهیم کرد.

۳- البته این بدان معنا نیست که امپریالیسم صرفاً یک توهم است. امپریالیسم در مقام یک نظریه در حوزه اقتصاد سیاسی، نظریه ای راهگشا و توضیح دهنده برخی واقعیت های سرمایه داری در سطح جهانی است.

۴- بدون تردید در ایران جریان های چپ آلترناتیو حاشیه ای و منتقد جریان های اصلی چپ طی سده گذشته وجود داشته اند. شناخت و معرفی این جریان ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۵- هدف در اینجا تنها اشاره به اهمیت نظریه ایدئولوژی برای نقد جریان های چپ در ایران است. نقد کارنامه جریان های چپ در ایران وظیفه ای است ضروری بر دوش ما که پرداختن شایسته به آن را به نوشته های بعدی موکول می کنیم.